سخنگوی کمیسیون تلفیق بودجه خبر داد:

علت موافقت مجلس با پیشنهاد «تورمی» افزایش مالیات بر ارزش افزوده

سرویس سیاسی – سخنگوی کمیسیون تلفیق بودجه گفت: موضوع افزایش یک درصدی مالیات بر ارزش افزوده در برنامه هفتم توسعه آمده بود و مجلس با آن مخالفت کرد اما وقتی دولت آن را در بودجه آورد و با همسان سازی بازنشستگان گره زده به دلیل اهمیت موضوع همسان‌سازی، مجلس با این مساله موافقت کرد. رحیم زارع سخنگوی کمیسیون تلفیق لایحه بودجه سال ۱۴۰۳ مجلس در پاسخ به این سوال که «با توجه به اینکه گفته می‌شود افزایش مالیات بر ارزش افزوده منجر به تورم خواهد شد استدلال کمیسیون برای موافقت با افزایش یک درصدی مالیات بر ارزش افزوده چه بوده است؟»، گفت: اجرای همسان‌سازی برای حقوق بازنشستگان نیازمند منابع پایدار است و تنها منبع پایداری که باعث می‌شد خیال بازنشستگان از اجرای همسان‌سازی راحت باشد، این افزایش یک درصدی مالیات بر ارزش افزوده بود. وی ادامه داد: دولت هم همسان‌سازی بازنشستگان را به بحث افزایش یک درصد مالیات بر ارزش افزوده گره زده بود و در نتیجه مجلس با آن موافقت کرد. زارع خاطرنشان کرد: مطلع هستید که این موضوع افزایش یک درصدی مالیات بر ارزش افزوده در برنامه هفتم توسعه آمده بود و مجلس با آن مخالفت کرد اما وقتی دولت آن را در بودجه آورد و با همسان‌سازی بازنشستگان گره زده به دلیل اهمیت موضوع همسان‌سازی، مجلس با این مساله موافقت کرد. سخنگوی کمیسیون تلفیق بودجه در رابطه با احتمال «مطرح شدن و تصویب فروش سربازی به مشمولان غایب خدمت سربازی در لایحه بودجه ۱۴۰۳» ابراز داشت: تصمیم گیری برای این مساله که به نیروهای مسلح مرتبط می‌شود، از اختیارات فرماندهی کل قوا است، مجلس نمی‌تواند به این صورت به آن ورود کند و اگر قرار به بررسی و اقدامی در این زمینه باشد، باید با نظر ستاد کل نیروهای مسلح نسبت به آن بحث و بررسی داشته باشیم. در حال حاضر چنین پیشنهادی در کمیسیون مطرح نیست.

حسن بیادی فعال سیاسی:

مسئولان باید به مردم درباره گرانی ها توضیح دهند

سرویس سیاسی –حسن بیادی فعال فعال سیاسی گفت: گام اول در حل هر مشکلی پذیرش آن است بدون آنکه بخواهیم مشکل یادشده را بزرگنمایی، کوچکنمایی یا توجیه کنیم یا آن را به گردن دیگران بیاندازیم. اگرچه گرانی و فشارهای سخت معیشتی به مردم امری روشن موضوعی نیست که بر کسی پوشیده باشد اما برخی رسانه ها یا حامیان دولت به جای پذیرش منطقی واقعیتهای موجود در مقام توجیه بر می آیند و طوری از عملکرد دولت دفاع می کنند که نه تنها فضای جامعه قانع نمی شود بلکه حساسیت های عمومی نیز تحریک می شود. مثلاً این توجیه میکنند که «دشمنان ، سرمایه‌داران سودجو و مدیران بی کفایت میانی مقصر گرانی هستند.» حسن بیادی درباره مقصر اصلی گرانی گفت: هر طور مسائل را بیان ببینیم باید بدانیم که حق با مردم است این موضوع باید به عنوان یک اصل مدیریتی حتما مورد توجه مسئولین قرار گیرد چون مردم در به وجود آمدن این وضعیت نه تنها هیچ تقصیری ندارند بلکه قربانی هستند، همواره تبعیت کردند اما دولتها نوعاً هزینه تصمیمات خود را بر عهده نگرفتند. وی گرانی را یک واقعیت محرز و آشکار خواند و افزود: مسئولان باید به مردم درباره گرانی ها توضیح دهند و فکر نکنند اگر در مقام پاسخگویی قرار گیرند، این یک نقطه ضعف تلقی می شود. معتقدم پاسخ دادن به مردم به مثابه پاسخ دادن به دشمن نیست؛ منتها کسانی که مسئولیت پاسخگویی را برعهده می گیرند باید در به کارگیری کلمات و مفاهیم از تبحّر و تجربه کافی برخوردار باشند که متأسفانه اکثراً چنین مهارتی ندارند و حرف هایی می زنند که بدتر تأثیر منفی بر جامعه می گذارد. این فعال سیاسی یادآور شد: گام اول در حل هر مشکلی پذیرش آن است بدون آنکه بخواهیم مشکل یادشده را بزرگ‌نمایی، کوچک‌نمایی یا توجیه کنیم یا آن را به گردن دیگران بیاندازیم. حسن بیادی اظهار کرد: اینکه ما عامل اصلی گرانی را به دشمن، سرمایه داران سودجو و مدیران میانی نسبت دهیم قطعا این مشکل را حل نخواهد کرد چون آنها که مسئول قراردادها، بودجه هزینه کرد یا کسب درآمد و تخصیص ارز دولت نیستند. وی افزود: مدیران میانی اتفاقاً از پاکترین مدیران می باشند و چنانچه فسادی مشاهده می شود از بی عرضه گی مدیان ارشد و دستورات نپخته آنان است، معتقدم انداختن تقصیر گرانی ها به گردن مدیران میانی دردی دوا را نمی کند و فقط می خواهیم صورت مسئله را پاک کنیم و بگوییم ما مشکلی نداریم و مردم بیچاره هم نمی دانند از کدام سازمان یا مسئول رفع مشکلات خود را جویا شوند. این فعال سیاسی یادآور شد: قانونی هم نداریم که مردم قدرت داشته باشند که از سازمانهای غیر دولتی بازخواست کنند که در این صورت است فاصله جامعه از مسئولان بیشتر و مقوله بسیار مهم ناامیدی در جامعه پمپاژ می شود و سطح اعتماد عمومی کاهش می یابد.

یارانه نقدی حذف نمی‌شود؛ دهک ها به‌روز می‌شوند

سرویس سیاسی – به گفته صولت مرتضوی، تحت هیچ شرایطی یارانه نقدی حذف نخواهد شد اما دولت سیزدهم در راستای ایجاد عدالت اجتماعی و اقتصادی، علاوه بر دهک بندی، موضوع صدک بندی را مطرح کرده است. دولت سیزدهم به هیچ عنوان قصد حذف یارانه را ندارد، بلکه هر شش ماه یک بار بر مبنای صدک‌بندی، دهک درآمدی خانوارها را به‌روزرسانی خواهد کرد. بر این اساس ممکن است صدک‌های بالا از دایره دریافت یارانه خارج و صدک‌های پایین وارد شوند. «دولت بنا ندارد یارانه نقدی را حذف کند». این موضوع در روزهای اخیر همواره از سوی مسئولان مورد تاکید قرار داشته و امروز نیز وزیر کار به آن اشاره کرد. به گفته صولت مرتضوی، یارانه نقدی تا میزانی که مصوب بود و اجرا شده حتما ادامه پیدا می کند و تحت هیچ شرایطی یارانه نقدی حذف نخواهد شد. اما دولت یک سری سیاست‌های کمک معیشتی و تشویقی برای مردم دارد که بنا بر این است به شکلی بتواند قیمت‌ها را متعادل کند. اما سوال این است که سیاست‌های معیشتی و تشویقی دولت چیست؟ دولت سیزدهم در راستای ایجاد عدالت اجتماعی و اقتصادی، علاوه بر دهک‌بندی، موضوع صدک‌بندی را مطرح کرده است. بر این اساس، دهک‌های درآمدی از بعد خانواری خارج و به صورت «نفری» دهک‌بندی می‌شوند تا فاصله دهک‌ها رُند و ساده شود. در گام دوم نیز آنها به صورت «صدک» آورده می‌شوند تا تحلیل بین دهک‌ها ریزتر و دقیق‌تر بررسی شوند؛ از همین رو هر دهک درآمدی تبدیل به ۱۰ قسمت و صدک می‌شود. با اجرای صدک‌بندی، ۷۹ میلیون و ۶۰۰ هزار ایرانی یارانه‌بگیر (حدود ۸۰ میلیون ایرانی) در این چرخه صدک‌بندی می‌چرخند. صدک‌بندی باعث کوچک‌تر و راحت‌تر شدن تحلیل‌ها خواهد شد و اینگونه امکان دارد فردی در دهک سوم باشد، اما در صدک ۳۹ قرار گیرد و یا فرد دیگری در صدک ۳۱ باشد؛ هر چند هر دوی این افراد در دهک سوم قرار دارند اما صدک آنها فرق دارد. در روزهای اخیر مرکز مطالعات و اطلاعات رفاه ایرانیان اعلام کرد که بر مبنای اجرای صدک‌بندی ۶۰ هزار خانواری که در صدک ۹۹ و ۱۰۰ قرار داشتند از دریافت یارانه حذف و ۶۰ هزار خانوار جدید دارای صدک پایین مشمول دریافت یارانه شدند. طبق قانون بودجه ۱۴۰۲ بند (د) تبصره ۱۷ وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی مکلف است هر شش ماه یک بار دهک درآمدی خانوارها را به‌روزرسانی کند و براساس رفتار مالی افراد و شاخص‌های مختلف رفاهی تغییرات حاصل می‌شود.

وقتی «شایسته‌سالاری» و «کارآمدی»، نادیده گرفته می‌شوند؛

چرا سازوکار «پیشرفت سیاسی» در ایران مبهم است!

■ **سازوکار «پیشرفت سیاسی» برای افراد علاقه‌مند به امر سیاست در ایران، تا حد زیادی مجهول و مبهم است. مردم‌سالاری دینی برای رفع این معضل، راه‌حلی متفاوت از «تحزب‌گرایی نوع غربی» دارد.**

سرویس سیاسی – چهل روز دیگر، انتخابات «خبرگان ششم» و «مجلس دوازدهم» برگزار می‌شود؛ طبق قاعده معمول و مألوف، در آستانه هر انتخاباتی، احزاب و گروه‌های سیاسی برای فهرست‌بندی‌های انتخاباتی به تکاپو می‌افتند و در این میان برخی اشخاص و چهره‌ها نیز به صرافت می‌افتند که به هر شکل ممکن، خود را در فهرست احزاب شاخص و شناسنامه‌دار قرار دهند؛ در این عرصه، گاهی رابطه‌ها بر ضابطه‌ها پیشی می‌گیرد و اصول مهمی نظیر «شایسته‌سالاری» و «کارآمدی»، نادیده گرفته می‌شوند.

غلبه روابط بر ضوابط در موعد فهرست‌بندی‌های انتخاباتی بعضاً به قدری غلیظ و شدید می‌شود که کنشگری سیاسی و حزبی را به چارچوب تنگ و دشوار قرابت‌های خویشاوندی منحصر می‌سازد و در عمل، حزب و قواعد حزبی را از معنا تُهی می‌سازد؛ در چنین چارچوبی افرادِ فاقد معیارها و شاخصه‌های لازم، فضا را برای بَرکشیدَن خود و تصاحب کرسی‌های قدرت مساعد می‌بینند. چهارچوبی که از آن سخن گفته شد سبب می‌شود روند رشد سیاسی، مبهم و گنگ شود و مشخص نباشد که لازمه ارتقای رتبه در ساحت سیاسی و حزبی چیست؟ آیا به صرفِ قرابت و خویشاوندی با رأس حزب و یا حامیان مالیِ حزب می‌توان از نردبان پیشرفت سیاسی –حزبی بالا رفت، یا اینکه معیارها و ملاک‌هایی وجود دارد که به مثابه غربال، افراد را الَک می‌کند تا شایستگان و اشخاصِ صاحب فکر و ایده از عناصر ناکارآمد تفکیک شوند.

برای آسیب‌شناسی و تبیین و تشریح دقیق مقوله فوق‌الذکر، لازم است به نوع نگاه گفتمان اسلام سیاسی نسبت به موضوع تحزب‌گرایی و تفاوت‌های بنیادین آن با الگوهای غربی، نظر بیافکنیم.

کلان‌گفتمانی علیه «لیبرال دموکراسی»

نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر «مردم‌سالاری دینی» است؛ کلان گفتمانی که لرزه بر اندام لیبرال‌دموکراسی انداخته است؛ زمانی «فرانسیس فوکویاما» نظریه‌پرداز آمریکایی گفته بود که «لیبرال دموکراسی پایان تاریخ است و دیگر بهتر از این مدل حکمرانی، در قاموس فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی متولد نخواهد شد». اما ظهور و بروز کلان گفتمانِ «مردم‌سالاری دینی» که نشأت گرفته و مُنبعث از آرا و اندیشه‌های حضرت امام خمینی (ره) و گفتمان مترقی اسلام سیاسی –فقاهتی است، خط بطلانی بر ادعاهای متفکران و اندیشمندان غربی در یگانه‌سازی از لیبرال دموکراسی کشید. نظام مردم‌سالاری دینی با ابتناء بر حیات توحیدی، هیمنه لیبرال دموکراسی و سکولاریسم را در هم شکست و ساختار حکمرانی بدیعی را به جهانیان معرفی کرد؛ ساختاری که توأمان ابعاد و نیازهای معنوی و مادی بشر را پاسخگو است و در عین اهتمام به رأی و نظر مردم، برای رهنمون‌کردن آنان به حیات طیبه و تحقق سعادت دنیوی و اخروی، محوریت جامعه را منطبق با ساحات الهی قرار می‌دهد. با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، کلان گفتمانِ مردم‌سالاری دینی در ساحات مختلف جامعه اسلامی ما حکمفرما شد و روایت‌ها و خرده‌روایت‌های پمپاژشده از جهان غرب، با روکش‌های متنوعی از زیست‌الگوی مدرنیته، همگی به محاق رفتند؛ اساساً چالش و دشمنی عمیق غرب با ایران اسلامی نیز از این نقطه سرچشمه می‌گیرد و مسائل و مقولات دیگر، همگی در ذیل همین کلان گفتمانِ مردم‌سالاری دینی و مزایای برتری‌بخش حاصل از آن در تنازع با گفتمان‌های ماتریالیستی و سلطه‌گرایانه دیگر معنا و هویت پیدا می‌کنند.

تبدیل مردم‌سالاری

در همین راستا حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبری معظم انقلاب اسلامی، در شهریور ماه سال جاری طی بیاناتی در دیدار پیشکسوتان و فرماندهان دفاع مقدس، با اشاره به شکست پروژه دشمنان در براندازی نظام جمهوری اسلامی، فرمودند: «آن‌ها می‌خواستند جمهوری اسلامی را براندازی کنند، می‌خواستند سرنوشت ایران را تغییر بدهند؛ هدف این بود. می‌خواستند سرنوشتی را که به وسیله انقلاب ترسیم می‌شد، تغییر بدهند و سرنوشت ایران را عوض کنند؛ هدف این بود. می‌خواستند صدای ملت ایران را در گلو خفه کنند. ملت ایران یک پیام جدیدی داشت، یک حرف نویی به دنیا عرضه کرد.

جمهوری اسلامی یک حرف نو است. مردم‌سالاری دینی یک حرف جدید است، یک ترتیب تازه برای زندگی است، یک سبکِ جدید برای زندگی ملت‌ها است؛ خواستند این پیام که پیام مقاومت است، پیام ایستادگی است، پیام عدم تسلیم در مَقابل زورگویی است، پیام مقابله با ظلم است، پیام مقابله با تبعیض بین‌المللی است نرسد؛ خواستند این پیام را خفه کنند؛ هدف این بود. خب حالا پاسخ ملت ایران چه بود؟ ملت ایران همه این هدف‌ها را خنثی کرد و خودش را بالا کشید و درست نقطه مقابل آن، کاری که آن‌ها می‌خواستند اتفاق بیفتد، اتفاق افتاد. اینکه گفتم این یک فصل بسیار شورانگیز است و فصل هیجان‌آوری است، از این جهت است. ملت درست عکس آنچه آن‌ها دنبالش بودند و آرزویش را داشتند و برایش این همه خرج کردند، و نقطه مقابل آن را، به تحقق رساند». رهبری معظم انقلاب اسلامی در بیانات دیگری در همین باب، فرمودند: «هدف دشمن تبدیل مردم‌سالاریِ اسلامی به یک حکومت باب میل استکبار است. آن‌ها در ایران دنبال این هستند که یک حکومتی اینجا سر کار بیاید که باب میل استکبار باشد: یا یک حکومت فردی که یک فرد مطیعِ آن‌ها بر سر کار باشد، یا یک حکومت به ظاهر دموکراسی غربی که [در واقع] دموکراسی دروغ و فریب است، سر کار بیاید، منتها زیر نگین آن‌ها، در مشت آن‌ها که بر طبق میل آن‌ها حرکت بکند و تحت فرمان آن‌ها باشد؛ خواستار این هستند. استکبار در ایران خواستار یک حکومتی است که بتواند او را تهدید کند یا تطمیع کند و با تهدید و تطمیع بتواند خواسته‌های خودش را انجام بدهد، کشور را غارت کند، تسلط سیاسی یا اقتصادی پیدا کند؛ دنبال این هستند. تغییری که دشمن [از آن] اسم می‌آورد، تحولی که دشمنان جمهوری اسلامی مطرح می‌کنند، این جور تغییری است».

جامعه سیاسی ما و تشکل‌های فعال در عرصه سیاست‌ورزی و کنش حزبی باید با آموزش‌محوری و مطالعه و مُداقه در باب اندیشه‌های اسلام سیاسی و متفرعات آن از جمله حزب‌سازیِ منطبق با الگوی وحدت‌گرایانه و هدایت‌محورانه که در آرا و بیانات بزرگان و اعاظمی نظیر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و علامه مصباح یزدی مندرج است، کنش حزبی تکلیف‌مدارانه را مشق کنند تا مبادا به وادی سیاسی‌کاری‌های غرب‌گونه بیفتند و حزب را به «باشگاه سیاسی کسب قدرت» تقلیل دهند؛ امری که مع‌الأسف بعضاً در موعد فهرست‌بندی‌های انتخاباتی از ناحیه برخی طیف‌ها مشاهده می‌شود.

«هدایت‌محوری» و «وحدت‌بخشی»؛ دو اصل اساسی

علی‌ایحال، آنچه مسلم است آن است که با استقرار نظام جمهوری اسلامی و حکمفرما شدن الگوی مردم‌سالاری دینی، لیبرال دموکراسی غربی و سکولاریسم به چالش کشیده شد؛ اما همین الگوی مردم‌سالاری دینی دارای اقتضائاتی نیز است که از جمله آن‌ها می‌توان به تحزب‌گرایی هدایت‌محور و وحدت‌بخش اشاره کرد؛ در واقع همین «هدایت‌محوری» و «وحدت‌بخشی» نقطه متمایزکننده تحزب‌گرایی در الگوی مردم‌سالاری دینی در مقایسه با الگوهای غربی است.

رهبری حکیم انقلاب اسلامی در باب تحزب در الگوی مردم‌سالاری دینی می‌فرمایند: «تحزب می‌تواند در جامعه انجام بگیرد، در عین حال وحدت هم صدمه‌ای نبیند؛ این‌ها با هم منافاتی ندارد. منتها آن حزبی که مورد نظر ماست، عبارت است از یک تشکیلاتی که نقش راهنمایی و هدایت آحاد مردم را به سمت یک آرمان‌هایی ایفا می‌کند. ما دو جور حزب داریم: یک حزب عبارت است از کانال‌کشی برای هدایت‌های فکری؛ حالا چه فکری به معنای سیاسی، چه فکری به معنای دینی و عقیدتی. اگر چنانچه کسانی این کار را بکنند، خوب است. قصد عبارت از این نیست که قدرت را در دست بگیرند؛ بلکه می‌خواهند جامعه را به یک سطحی از معرفت، به یک سطحی از دانایی سیاسی و عقیدتی برسانند؛ این چیز خوبی است. البته کسانی که یک چنین توانایی‌ای داشته باشند، به طور طبیعی در مسابقات قدرت، در انتخابات قدرت هم آن‌ها صاحب رأی خواهند شد، آن‌ها برنده خواهند شد؛ لیکن این هدف‌شان نیست. این یک جور حزب است؛ این مورد تأیید است. میدان باز است». ایشان با ایجاد تمایز میان کارکرد احزاب نوع غربی و احزاب مطابق با الگوی دینی و اسلامی، فرمودند: «یک جور حزب، تقلید از احزاب کنونی غربی است؛ احزاب کنونی غربی به معنای باشگاه‌هایی برای صرفاً کسب قدرت هستند؛ در آن قالب، اصلاً حزب یعنی مجموعه‌ای برای کسب قدرت. یک گروهی با هم همراه می‌شوند، از سرمایه و پول و امکانات مالیِ خودشان بهره‌مند می‌شوند، یا از دیگران کسب می‌کنند، یا بندوبست‌های سیاسی می‌کنند، برای اینکه به قدرت برسند. یک گروه هم رقیب این‌هاست؛ کارهای مشابه این‌ها را انجام می‌دهد تا آن‌ها را از قدرت پایین بکشند، خودش بشود جایگزین. الان احزاب در دنیا غالباً این گونه‌اند. این دو حزبی که در آمریکا به نوبت در رأس کار قرار می‌گیرند، از همین قبیل‌اند؛ این‌ها در واقع باشگاه‌های کسب قدرت‌اند.

این نه، هیچ وجهی ندارد». رهبری معظم انقلاب اسلامی گفتند: «اگر کسانی در داخل کشور ما با این شیوه دنبال تحزب می‌روند، ما جلویشان را نمی‌گیریم. اگر کسی ادعا کند که نظام جلوی تشکیل احزاب را گرفته است، یک دروغ واضحی گفته است؛ چنین چیزی نیست اما من این جور حزبی را تأیید نمی‌کنم. این جور حزب‌سازی، این جور حزب‌بازی معنایش عبارت است از کشمکش قدرت؛ این هیچ وجهی ندارد. اما حزب به معنای اول، یعنی یک کانال‌کشی در درون جامعه، برای گسترش فکر درست –چه فکر عقیدتی و اسلامی، چه فکر سیاسی و تربیت کادرهای گوناگون– بسیار خوب است؛ این چیز نامطلوبی نیست». همانطور که در بیانات نغز رهبر حکیم انقلاب اسلامی مندرج است، حزب مطلوب و مقبول در الگوی مردم‌سالاری دینی، دارای شاخصه‌ها و مؤلفه‌های مشخص و معین است؛ در الگوی مردم‌سالاری دینی، هدف غایی از تشکیل حزب، کسب قدرت نیست بلکه هدف نهایی، ایجاد تحول در ذهن و ضمیر آحاد جامعه مبتنی بر مبانی متعالی اسلامی است.

«کنش معطوف به نتیجه» چه آسیبی به همراه دارد؟

زمانی برخی عناصر رادیکال مدعی اصلاح‌طلبی که دچار استحاله شده بودند و وادی فکری –معرفتی خود را تغییر داده بودند، چنین تبلیغ و ترویج می‌کردند که «سیاست، کنش معطوف به هدف و نتیجه است»؛ معنا و ترجمان اینَ حرف و گزاره آن است که هدف از فعالیت و کنشگری سیاسی و تشکیل حزب، صرفاً کسب قدرت است و برای کسب قدرت حتی می‌توان مغایر با تعالیم الهی و دینی عمل کرد؛ این امر قطعاً با روح حاکم بر تحزب‌گرایی هدایت‌محور و وحدت‌بخش، در تضاد و تَباین است و مفهوم سیاست را در کشمکش و جنگ قدرت خلاصه و منحصر می‌سازد. زیست و عمل در ساحت همین تفکر نتیجه‌محور و قدرت‌طلب است که کنشگری سیاسی را از مؤلفه‌های مردم‌سالاری دینی تُهی می‌کند و کنشگران و فعالان سیاسی‌ای را به وجود می‌آورد که صرفاً قدرت‌طلب هستند و هدف غایی سیاست‌ورزی را کسب کرسی‌های قدرت می‌انگارند و برای این منظور از مبادرت به هر نوع عمل، حتی اعمالی که مغایر با عزت نفس فرد مؤمن است، ابا و اکراه نمی‌کنند. در مواردی که مشاهده می‌شود که «روند رشد سیاسی» برای کنشگران این عرصه، از نهادمندی و قاعده‌مندیِ منطبق بر همان مؤلفه‌های مردم‌سالاری دینیَ و تحزب‌گرایی وحدت‌بخش و هدایت‌محور خارج می‌شود و به ورطه قدرت‌گرایی صرف سقوط می‌کند، باید نشانه‌ها و دال‌های حکمفرما شدن سیاسی‌کاری‌های غربگرایانه را شناسایی کرد؛ نمونه مُتعیّن این مقوله در برخی از فهرست‌بندی‌های انتخاباتیِ قابل رؤیت است؛ امری که به وضوح با اندیشه‌های امامین انقلاب و گفتمان اسلام سیاسی –فقاهتی و نحوه کنشگری سیاسی در چارچوب این گفتمان در تضاد و مغایرت است.

حزب، معبدی برای «تعاون بر کار خیر»

مرحوم علامه مصباح یزدی که رهبری حکیم انقلاب اسلامی، ایشان را «مطهری زمان» می‌نامیدند، در همین راستا، معتقد بود: «کسانی که در ایران از تحزب و تئوری حزب دفاع می‌کنند، آن را مصداقی از تعاون می‌دانند؛ لذا شهید دکتر بهشتی، حزب را معبد می‌داند چراکه حزب می‌تواند جایگاهی برای تعاون بر کار خیر باشد؛ اما افرادی که با حزب مخالف هستند، معتقدند که این تئوری‌ها فقط شعار و روی کاغذ هستند و در مقام عمل این تئوری فراموش می‌شود و احزاب به دنبال رسیدن به قدرت حرکت خواهند کرد. شاید تحولاتی هم که در حزب جمهوری اسلامی رخ داد، ناشی از چنین فرایندی بود چراکه پایه‌گذاران حزب افراد مهم و تأثیرگذاری چون شهید بهشتی، مقام معظم رهبری و شهید باهنر بودند اما جریان امور کم‌کم به سمتی رفت که عده‌ای قصد سو استفاده داشتند و لذا امام (ره) نیز به انحلال آن تمایل نشان دادند».

بااین وجود، جامعه سیاسی ما و تشکل‌های فعال در عرصه سیاست‌ورزی و کنش حزبی باید با آموزش‌محوری و مطالعه و مُداقه در باب اندیشه‌های اسلام سیاسی و متفرعات آن از جمله حزب‌سازیِ منطبق با الگوی وحدت‌گرایانه و هدایت‌محورانه که در آرا و بیاناتِ بزرگان و اعاظمی نظیر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و علامه مصباح یزدی مندرج است، کنش حزبی تکلیف‌مدارانه را مشق کنند تا مبادا به وادی سیاسی‌کاری‌های غرب‌گونه بیفتند و حزب را به «باشگاه سیاسیِ کسب قدرت» تقلیل دهند؛ امری که مع‌الأسف بعضاً در موعد فهرست‌بندی‌های انتخاباتی از ناحیه برخی طیف‌ها مشاهده می‌شود. به بیان دیگر، وقتی احزاب یا تشکل‌های سیاسی به مثابه «بستری برای کسب صرف قدرت» در نظر گرفته شوند، به صورت طبیعی سازوکارهای پیشرفت سیاسی نیز دچار ابهام و اعوجاج می‌شوند و همین امر سیاست‌ورزی را از اصول، قاعده‌مندی و نهادمندی تهی می‌کند.

کارشناس اندیشکده اقتصاد مقاومتی پاسخ داد:

چرا بار سنگین تورم بر دوش دهک‌های آسیب‌پذیر افتاده است؟

سرویس سیاسی – تورم اقلام خوراکی در سال‌های اخیر به شکل پلکانی افزایش یافته است این افزایش تا حدی پیش رفته که اقشار کم درآمد و اسیب پذیر جامعه در خرید ساده‌ترین اقلام خوراکی با مشکلاتی جدی مواجه شده اند.

اخیرا مهدی سروی، کارشناس اندیشکده اقتصاد مقاومتی و از مشاوران اقتصادی دولت، صراحتا گفت: «میانگین مصرف گوشت خانواده‌ها در کشور، هشت کیلوگرم و در سه دهک پایین جامعه، ۲ کیلوگرم در سال است و سرانه مصرف گوشت قرمز برای هر نفر در سه دهک پایین جامعه، حدود ۷۰۰ گرم در یک سال است.»

برای درک این که چرا این آمار نگران کننده و بسیار پایین است، کافی است نگاهی به آمارهای مصرف گوشت در طول سال‌های گذشته داشته باشیم. در دهه ۱۳۹۰، سرانه سالانه مصرف گوشت در ایرانی‌ها بالاتر از ده کیلوگرم و به عبارتی بیش از ده برابر امسال بود. برای مثال این آمار در سال ۱۳۹۱ حدود ۱۲ کیلوگرم بود و اکنون در دی ماه ۱۴۰۲ به حدود ۲.۶ کیلوگرم رسیده است. محسن رضایی، دبیر شورای هماهنگی اقتصادی سران قوا، درباره کاهش مصرف گوشت قرمز در کشور گفته است: «با وجود هزاران کیلومتر ساحل دریایی و اقیانوسی در اطراف ایران وضعیت گوشت، غذا و معیشت مردم نباید در تنگنا باشد.» با این وجود برای برخی خانوارهای دهک‌های پایین، حتی تامین دیگر انواع گوشت از جمله تامین گوشت مرغ، کار بسیار دشواری خواهد بود. فرهاد اکبری، رئیس اتحادیه دامداران کشور، گرانی گوشت در روزهای اخیر را ناشی از عرضه کم دام به بازار و بالا رفتن نرخ نهاده دامی می‌داند و می‌گوید: «دولت باید با در نظر گرفتن تسهیلات برای تأمین نهاده‌ها به تولیدکننده کمک کند دام خودش را برای مدت بیشتری نگه دارد تا پرواری شود؛ در غیر این صورت عرضه دامی که وزن کافی نگرفته است موجب کمبود گوشت در بازار می‌شود.» علی اکبر سرحدی، رئیس اتحادیه چایخانه‌داران، طباخان و آشکده‌های کرج نیز با اشاره به افزایش قیمت‌های طباخی‌ها گفت: «به دلیل اینکه کله پاچه خام کوچک دستی ۵۰۰ و درشت دستی ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان در بازار به فروش می‌رسد، کله پز اگر این را بپزد باید درگیر این موضوع باشد که به چه قیمتی باید به مردم بفروشد که بتواند سود کند.» بر اساس آمارهای بازار اقلام خوراکی، یک کارگر سرپرست خانوار ۴ نفره، برای تهیه یک سبد از حداقل اقلام خوراکی باید «حدود ۶۵ درصد» از درآمد خود را هزینه کند. این در حالی است که از سال ۱۳۵۹ تاکنون قدرت خرید کارگران با حداقل دستمزد بیش از ۶۵ درصد کاهش یافته و به کمتر از نصف رسیده و حداقل دستمزد حقیقی کارگران در سال جاری به کمترین مقدار طی ۲۸ سال اخیر رسیده است. با این شرایط کارگران و اقشار ضعیف جامعه، نه فقط در خرید گوشت، بلکه در خرید اقلام دیگری از جمله حبوبات و نان نیز با مشکلاتی مواجه خواهند شد. با توجه به این شرایط پرسش‌هایی مطرح است از جمله این که چرا تورم اقلام خوراکی تا این حد افزایش یافته و برای حل بحران تورم مواد غذایی چه می‌توان کرد؟ حسین راغفر، عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا و اقتصاددان در گفتگو با فرارو به این پرسش‌ها پاسخ داده است:

وضعیت گسترش فقر در کشور طی ۷۰ سال اخیر بی سابقه است

حسین راغفر به فرارو گفت: «مرکز آمار ایران گزارش داده که میانگین خانوارهای کشور، ۶۵ درصد درامد خود را صرف تامین غذا می‌کنند. این آمار بسیار تکان دهنده است و علت نگرانی این است که در سال‌های نه چندان دور این رقم در شهر تهران ۱۶ درصد بود و در سطح مناطق شهری کشور، ۲۵ الی ۲۶ درصد بود و در روستاها تا ۳۵ درصد می‌رسید و به میزانی که جامعه فقیرتر می‌شود، سهم بیشتری از درامد خانوارها صرف غذا می‌شود. نکته ناراحت کننده‌تر این که ارقامی که مطرح شده است، با توجه به حداقل اقلام خوراکی با حداقل کالری و پایین‌ترین مولفه‌های تشکیل دهنده سبد غذایی است. این وضعیت نشان می‌دهد که خانوارها، ریزمغذی‌های لازم برای رشد را دریافت نمی‌کنند و مصرف گوشت خانوارها از سالی سه کیلوگرم به ۲ کیلوگرم رسیده است که این ارقام باورکردنی نیست. این را هم در نظر داشته باشیم که یک خانواده فقط با غذا زنده نمی‌ماند و احتیاجات دیگری نیز دارد. از جمله این احتیاجات می‌توان به مسکن اشاره کرد.» وی افزود: «طی سال گذشته، مخارج مسکن در سطح کشور، ۵۰ درصد از مخارج خانوارها را تشکیل می‌داد و نمی‌دانم که با توجه به این وضعیت اقلام غذایی، هزینه‌های مسکن در خانوارها چگونه تامین می‌شود. همه این‌ها منجر به نوعی استیصال در خانوارها می‌شود. برنامه‌هایی که دولت برای مواجهه با فقر دارد، بسیار ناکارامد و ناکافی است و از مرحله بحران عبور کرده است. نکته ناراحت کننده‌تر این که تمامی این موارد درباره افرادی است که شغل دارند و سر کار می‌روند. بخش قابل توجهی از جامعه، فاقد شغل هستند و یامشاغل ناپایدار و غیر رسمی دارند. یکی از مشخصه‌های مشاغل غیررسمی، دستمزد نازل است. عمده این افراد به طبقات محروم وابستگی دارند؛ بنابراین ما با یک وضعیت بی سابقه، طی هفتاد سال گذشته در کشور رو به رو هستیم که چنین وضعیتی را هرگز به لحاظ عمر و گسترش فقر شاهد نبودیم.»

لزوم حل مسئله «اقتصاد سیاسی تورم» در ایران

این اقتصاددان گفت: «به خاطر همه این دلایل است که این روزها شاهد مهاجرت گسترده نیروی کار هستیم. حتی نیروی کار نه چندان ماهر نیز از کشور می‌رود و نیروی کار نیمه ماهر نیز به دنبال مهاجرت است. اغلب کشورهای همجوار ما، فرصت‌های سرمایه گذاری دارند و به نیروی کار نیمه ماهر و نه چندان ماهر نیز نیاز دارند. سالهاست که از مهاجرت مغزها از کشور نیز آسیب می‌خوریم و در بیست سال گذشته همزمان شاهد فرار سرمایه و مهاجرت افراد صاحب سرمایه بودیم.

همه این ها، تاثیری بسیار معنادار و تعیین کننده بر حجم سرمایه گذاری در کشور می‌گذارد. فرصت‌های شغلی که می‌توانست در کشور انجام شود، به دلیل فرار سرمایه از کشور، عملی نمی‌شود. با توجه به این شرایط لازم است که یک ستاد بحران در این زمینه تعریف شود تا شاید بتواند این مسئله فقر جامعه را کالبد شکافی کند و دلایل اصلی آن را شناسایی کند و برای رفع کانون‌های آسیب زا اقدام کند.»

وی افزود: «تصمیم گیران در حاکمیت، کمتر به ریشه‌های بحران می‌پردازند و علت این مسئله این است که بخش بزرگی از بحران‌های کشور، به حضور نهادهای غیرخصوصی در اقتصاد کشورمان باز می‌گردد. برای همین هم تصمیم گیرندگان ساده‌ترین راه را برای کنترل شرایط انتخاب می‌کنند که شامل افزایش پرداخت‌های یارانه نقدی، به عنوان یکی از راه حل‌های همیشگی است. این در حالی است که دولت اصلا منابع ندارد و ناگزیر است که منابع خود را از جایی به جایی دیگر منتقل کند، ضمن این که پرداخت یارانه نقدی، خود، یکی از مشکلات اساسی حکومت‌ها است و برای رفع این مشکلات، باید نظام دستمزدی، اصلاح و فرصت‌های شغلی ایجاد شود. این استاد دانشگاه گفت: «در حال حاضر «مسئله اقتصادسیاسی تورم» در ایران، یک مسئله جدی است که بسیاری از افزایش قیمت‌ها سود می‌برند و بنابراین، تورم، مدافعان پر قدرتی دارد. این افراد نه تنها از افزایش قیمت‌ها استقبال می‌کنند، بلکه برای افزایش قیمت‌ها، زمینه چینی می‌کنند. اتفاقی که در نهایت رخ می‌دهد این است که هزینه‌های این شرایط در زندگی مردم قابل مشاهده خواهد بود. باید بسیاری از نهادهایی که نقش ثبات بخش دارند، از اقدامات بی ثبات کننده در جامعه کنار گذاشته شوند.

این شرایط، خود زمینه را برای اختلاس و فساد اقتصادی، فراهم کرده است. بدون دفع این کانون‌های ع